

باقی سمندر - سرباز آزادی

دلو سال 1389 هجری خورشیدی

29 جنوری سال

2010

بخش نخست

افغانستان در پرتو تاریخ



سلاله بر همشاهی یا هندو شاهی کابل



مسجد جامع شاه نقشبند و درمسال ای که دیوار به دیوار قرار دارند. هندو گذر.

دیوار های کابل



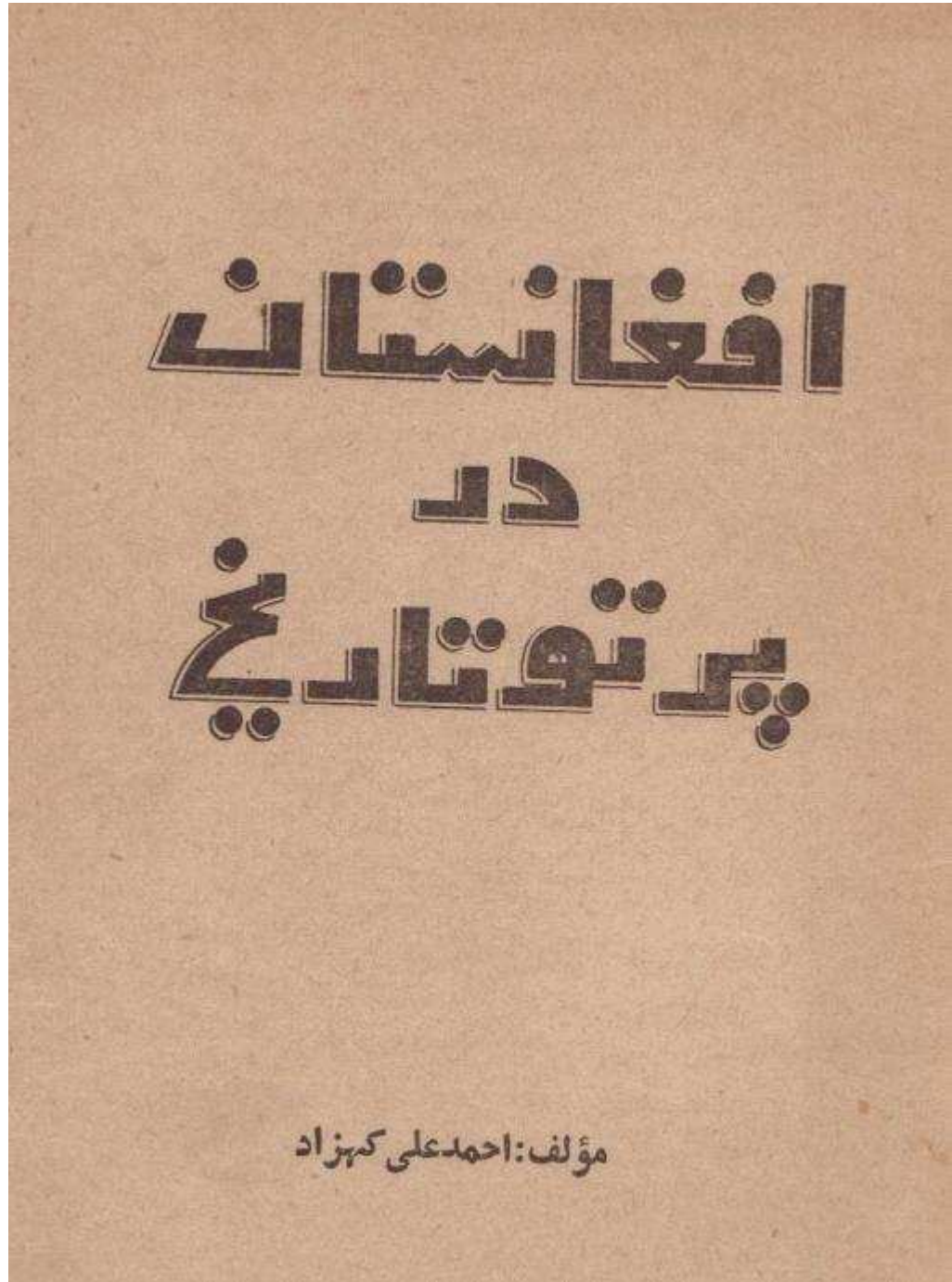
و کوشان شهر کابل معرفی کتاب

افغانستان در پرتو تاریخ نام کتابیست که آقای شاد روان احمد علی کهزاد مولف آن بوده است. محتوی کتاب شامل یکصدو چهارده مقاله و دارای 284 صفحه میباشد که همه مقاله ها از روز 19 سرطان 1337 تا قوس سال 1346 در رادیو کابل خوانده شده بود.

این کتاب در ماه دلو سال 1346 در مطبعه دولتی کابل بچاپ رسیده بود. این کتاب با قطع وصحافت نسبتا خوب به کاغذ عادی اخباری (هفتاد گرامه در یک متر مربع) آنروزه که اکنون بخاطر آب

وهوا و گذشت زمان دارای رنگ شکری گردیده، چاپ شده بودو کتاب مورد بحث ما به اندازه نزده سانتی متر بر و بیست و هفت سانتی متر بلندی دارد.

19 در 27 سانتی متر



د کتاب چاپولو د مؤسسې (۴۱) خپرونه



د چاپ حق محفوظ دی

کابل - دولتی مطبعه

د لو ۱۳۴۶

پیش گفتار

از روزیکه دادیو کابل (دادیو افغانستان) لب به سخن پراکنی باز کرد تا همین سالیان اخیر مقاله‌های زیادی راجع به تاریخ و فرهنگ و مدنیت افغانستان نوشته که از زبان دادیو بخش شد.

بنام تاریخ افغانستان قدیم بصورت مسلسل و صدها مطالب آفاقی دیگر در رشته‌های که ذکر شد بحیث موضوع انتخابی ولی پراکنده با امواج دادیو انتشار یافت.

مقصود از نگارش این مقاله‌ها همان نظریه که فرانسوی‌ها میگویند (دیولگار پراسیون) یعنی انتشار مطالب جدیدی به زبان‌های و برای‌ها بود. مهم از ده‌نشینان، زنان، شاگردان مدارس و حتی طبقه بی‌سواد، این روش را نه تنها در مقاله‌های دادیویی بلکه در مجله ژوندون هم تعقیب کرده‌اند. شماره‌های این مجله گواه است که این راه را در طول سالیان درازی پیموده‌اند.

کتابی که امروز بنام «افغانستان در پرتو تاریخ» بدست خواننده‌گان گرامی میرسد مجموعه است از یک قسمت مقاله‌های پراکنده دادیویی که علی‌العموم در طرف سالهای (۳۷) و (۳۸) هجری شمسی نوشته شده و تاریخ نگارش هر مقاله در زبان آن قید است.

این مقاله‌ها به میزان وقت خواندن آن در دادیو علی‌العموم از سه و احياناً چهار صفحه تجاوز نمیکنند و چون اصلاً هر کدام آن بصورت مجرد در تاریخ معینی نوشته شده و امروز بعد از چندین سال بشکل مجموعه‌ای دسته‌بندی گردیده از امکان بعید نیست که بعضی مطالب آن تکرار بنظر آید؛ معذالک باز هم تکرار نیست بلکه همان مطلب از زاویه دیگر تحلیل و تشریح یافته تا خوب تر در ذهن شنونده (حالا خواننده) جاگزین گردد.

امید دارم این مجموعه گفتار بحیث کمک‌دروس تاریخ به شاگردان مدارس و بعنوان راهنمای آفاقی نقاط تاریخی و قابل دید افغانستان برای سیاحان و جهانگردان خالی از فایده نباشد.

دزارت اطلاعات و کلتور بادرک همین حقایق از دوسه سال باینطرف در صدد بود که این سخنان پراکنده را جمع و از طرف دادیو افغانستان با کدام موسسه نشراتی دیگر چاپ کند، سرورم که بالاخره این کار توسط موسسه چاپ کتاب صورت گرفت و امید دارم سعی موسسه در این راه بهر د فرود و ارزش معنوی و مفاد مادی آن به اندازه‌ی اطمینان بخش باشد که به چاپ قسمت‌های دیگر آن اقدام بتوانند.

جلال آباد - ۲۰ قوس ۱۳۴۶ احمد علی کهزاد.

سلاله برهمنشاهی یا هندوشاهی کابلی

از اوایل قرن هفتم مسیحی به بعد در نقاط مختلف جنوب هند و کش سلاله های گونا گونی به سلطنت رسیده اند که ماخذ چینی و عربی و سانسکریت و فارسی ایشان را به نام هاد و لقب های علیحده یاد کرده و از روی تجزیه واقعات و پیش آمدهای تاریخی امروزاً بنقدر گفته میتوانم که نام های و القاب دودمان های مذکور هر چه بوده از نظر عرفا ایشان را به صفت (کوشانو یغزلی) خوانده میتوانیم زیرا این دو عنصر عربی با سوابق دیرینه در کشور ما مخصوصاً جنوب هند و کش شرقی پراکنده و مستقر بودند. پیرامون برهمن شاهیان که سلاله های کابلشاهیان بودند منبع داریم یکی البیرونی که درین وقت در غزنه مسکن داشته و در سفرهای هند با سلاطین غزنوی رفته و معلومات وسیع و آفاقی فراهم کرده است و دیگر (کلپنه) مورخ و شاعر معروف کشمیر که کتابش (راجا تراکییتی) نام دارد که آنرا (دود بادشاهان) ترجمه میتوان کرد و ضمن شرح، شرح حال و کارنامه های شاهان کشمیر از هند و شاهیان و تعلقاتی ما بین آنها صحبت میکند.

البیرونی سلاله های شاهای کابل را مربوط به زمانی که مورد مطالعه است به دو نام و نشان یاد میکند: یکی (ترکی شاهی) و دیگری (برهمن شاهی) ترکی شاهیان و عیارت از سلاله (کشا ترپه) یا چنگجویان است که خوب تر در تاریخ افغانستان ایشان را به لقب (رتیل شاهان) می شناسیم. سلاله برهمن شاهان از سلاله دیگری است که از روی عقیده (برهمن) یا (هندو) بودند و از (برهمنان) و هندوان یومی محلی کابل بشمار میرفتند و معابد زیادی چه در کابل و چه در ماحول آن داشتند و معبد (سکاوند) لوگر یکی از معابد معروف آنها بود.

قرار بکه از خلال ماخذ متذکره فوق معلوم میشود چون رتیل ها مردمان مسکری پیشه بودند و ذرای خویش را معمولاً از طبقه برهمنان انتخاب میکردند. البیرونی اولین پادشاه سلاله (ترکی شاهی) را بنام (برهانگین) و آخرین (لکه تورمان) و زیری داشت برهمنی بنام (کلر).

صورت انتقال قدرت و اقتدار پادشاهی از آخرین پادشاه ترکی شاهی به وزیر برهمنی با سرسلسله دودمان برهمنشاهی داستانی دارد که البیرونی طبعاً در زمان خود آنرا شنیده و نقل کرده است و آن چنین است.

البیرونی میگوید: که (کلر) وزیر برهمنی اتفاقاً خزانه می یافت و دفعتاً صاحب ثروت شد و چون ثروت، قدرت است آهسته آهسته با بدل مال طرفداران زیاد

پیدا کرد و کم کم همیشه احراز اقتدار پادشاهی را ادامه ساخت. از طرف دیگر (لکه توبان) آخرین شاه ترکی شاهی که مرد ظالم و خشن بود به رعیت بد رفتاری میگرد و مردم از وی رنجیده خاطر شدند و به وزیر پادشاه شکایتها نمودند. وزیر برهنی که با ثروت و درآمدی بر اعتبار شخصی خود افزوده بود از ازدادگی مردم و نفرت ایشان از پادشاه استفاده نمود. (کلکه نورمان) را مجبوس ساخت و خود بجایش بر تخت شاهی جلوس کرد.

این بود نظریات البیرونی راجع به روی کار شدن موسس سلاله بر همشاهی عین همین موضوع را اگر در کتاب مدوخ کشمیری (کلپنه) مطالعه کنیم چیز دیگر می بینیم مورخ کشمیری موسس سلاله برهنه شاهی یا هندو شاهی را بنام (کلر) یکنمی نمیشناسد بلکه موسس دودمان مذکور این نام (لمیه) یا دمیکنده این (لمیه) معاصر یکی از شاهان کشمیر موسوم به (سنکره ارمان) بوده که بین (۹۰۲-۱۲۸۳) در آن دره زیبا پادشاهی داشته.

به این ترتیب به اساس نظریات دو مورخ غزنه و کشمیر موسس سلاله برهنه شاهی یا هندو شاهی کابلی دو نفر دومی بینم یکی (کلر) و دیگری (لمیه) مورخان اروپائی و مدققان باختری از قبیل «کننگهم» و «سراو دلستن» که هر دو انگلیسی هستند (کلر) و (لمیه) را عبارت از یک شخص میدانند. «سراو دلستن» که خود مترجم (راجا ترانگین) مولف مدوخ کشمیر مردان نمقدور تصویر کرده و این دو شخص جز یک نفر بوده بر دو مورخ غزنه و کشمیر مردان نمقدور تصویر کرده و این دو شخص جز یک نفر بوده نمیتواند به همین ترتیب هستند خاورشناسان دیگری که اختلاف ظاهری دو اسم (کلر) و (لمیه) را ناشی از رسم الحظ حروف عربی دانسته اند و در حقیقت آن دو نام را مربوط بیک شخصیت قبول کرده اند بهر حال در حال اینکه این دو نام مربوط به یک نفر باشد بیک چیز قابل دقت است که مورخ کشمیر (لمیه) را وقتی سرسلسله برهنه شاهی میدانند که مرگش ایشان از کابل به (ویهند) منتقل شده و (کلر) از نوشته های البیرونی سرسلسله آن دودمان در کابل بوده و در کابل از (لکه تودمان) پادشاهی را احراز کرده است. برخی از دانشمندان اروپائی که معتقد به یکی بودن آن دو نام هستند اسمای (کلر) و (لمیه) را بصورت مشترک بشکل (کلر لمیه) می نویسند و بنا بر تشخیص زمان و محل پادشاهی آنها را چنین تعبیر هم میتوانیم که (کلر) سرسلسله دودمان برهنه شاهی در کابل بوده و او را موسس برهنه شاهیان کابل میتوان خواند در حالیکه لمیه یکی از شاهان آن دو زمان در وقتی بوده که برهنه شاهان یا هندو شاهیان کابلی در اثر فتوحات سلاله عز نوپان از کابل ولو گری و گردیز بس پاشده رفته و بالاخره در «ویهند» در مجاورت «انک» خویش را محکم کرده و مرکز جدید بیان آورده اند. سلاله برهنه شاهی یا هندو شاهی کابل معابدی در کابل آباد کرده و در یکی از در ۲ سالهای شهر اسم یکی از پادشاهان آن در تاعده مجسمه می نقش است.

۳۸۶۱۳۱

مقاله یکصد و پنجم:

سجاوند

شهرت آن در ادوار اسلامی و پیش از اسلام

علاقه لوگر بین سه شهر تاریخی (کابل) و (غزنی) و (گردیز) در يك مثلث بزرگی افتاده و رودخانه می که بنام این علاقه یاد میشود از وسط مثلث مذکور گذشته و به زاویه شمالی آن یعنی کابل به رودخانه کابل ملحق میگردد و نظر به اهمیت تاریخی سه شهری که ذکر کردیم و هر کدام در عصری معین مقام مرکزیت و با بختی هم داشت و نظر به ارتباطی که علاقه لوگر در دوره های مختلف به مراکز مذکور دارد از نظر جغرافیا تعبیری ازین بهتر برای تعیین موقعیت لوگر نمیتوان یافت که اینجا را در چوکات مثلث بزرگی قرار دهیم که رأس ثلاثه آن روی سه شهر کابل و غزنی و گردیز قرار بگیرد. بهر حال موقعیت لوگر را میان این سه شهر بزرگ ازین جهت تصریح کردیم که این علاقه چه از نظر جغرافیای اقتصادی و چه از نظر فرهنگی و مآثر هنری و تاریخی همیشه از بزرگات این سه شهر بر خوددار بوده و خود من حیث يك منطقه از شیر ذر اهتمی انبار خانه هر سه شهر محسوب میشد و میشود.

(لوگر) در جغرافیای بطلمیوس بنام (لوکسونا) یاد شد و آنچه شهرت آنرا در دوره های پیش از اسلام اوج داده بود معبد بزرگی بود در (سجاوند). سجاوند که در متون ادبی و تاریخی ادوار اسلامی مثل حدود العالم المسالك و المالك اسطوری و قانون مسعودی بیرونی به صورت های مختلف (شکاووند) (سکاووند) (سکاووند) هم یاد شده ناحیتی است در جنوب غرب لوگر که تا حال نام و نشان و موقع و موقعیت آن معروف و محفوظ است. بیشتر تصریح کردیم که علاقه لوگر به مثلث بزرگی شهابت دارد که سه رأس ذریبای آن روی سه شهر کابل-غزنی-گردیز قرار میگیرد. سجاوند از نظر موقعیت جغرافیایی درین مثلث در زاویه نزدیک به غزنی افتاده و در متون قدیمه هم ارتباط آن با غزنی تصریح شده چنانچه حدود العالم گویند: «استاخ و سکاووند دو شهر کنند بر دامن کوه نهاده و جای بسیار کشت دانه است اندر غزنی». شهبه می نیست که بیرونی در قانون مسعودی (قلعه شکاووند) را (فی استاق لوگر) میخواند. این هر دو تعبیر صحیح و بجا است بدین ترتیب که سکاووند در گوشه جنوب غربی لوگر سر راه غزنی افتاده و راه قدیم غزنی از آنجا میگذشت و حالام بعد از طی يك منزل که به (هفت اسب) موسوم است از آنجا به غزنی میتوان رفت. آنچه سجاوند را در دوره های پیش از اسلام مشهور افاق ساخته بود معبدی بود بسیار بزرگ و مجلل که خرابه ها و بقایای آن هنوز روی بوژه کوه موجود است. راجع به چگونگی معبد سجاوند از دو نفر استمداد میتوان کرد یکی از ذابرجینی هیوان تسنگ و دیگری از محدثه قوی صاحب تاریخ جوامع البکایات.

زایر چینی موصوف میگوید که در علاقه (نوس-کوتا) که غزنی و مصافات آن را در بر میگرفت معبدی بود برهنی و آنرا بنام (معبدشونا) هم یاد کرده چون آثار شیوانی و آفتاب پرستی از کابل و غزنی و گردیز از سه شهر بزرگ تاریخی ماحول لوگر کشف شده هیچ شبیه نیست که معبد معروف سجاوند با یکی از این دیانتها ارتباط داشت.

شصت سال بعد از زایر چینی موصوف، محمد هوفی در جوامع الحکایات خود خاطره های قدیمه را تجدید میکنند و از نوشته های او معلوم میشود که معبد سجاوند تا نیمه دوم قرن سوم هجری یعنی نازمان سلطنت رای (کلمو) یا (کلمو) سومین پادشاه برهن شاه کابل و عصر حکمفرمایی عمر ولایت دومین پادشاه دودمان صفاری آباد بود چنانچه گوید «در آنوقت معبد بزرگ هندوان سکاوند بود و در اقصاء هندوستان بزبانت بتان آن موضع تبرک کردند»
شواهد دیگری هم برای اینهاست این نظریه ها و اهمیت معبد سکاوند در دست است که عهده از مسکوکات میباشد روی یک نوع مسکوکات شاهان (کوشانو یفتلی که بیشتر به (تکین) یا (تجین) شاهی از دسکه شناسان شهرت دارد یکنوع هیکل نیم تنه و نام های بعضی نقاط افغانستان ضماً (سکاوند) خوانده شده که اهمیت معبد را اهمیت سکاوند با سجاوند هر دو را و نمود میکنند. از روی قرآن گفته میتوانیم که معبد سجاوند مثل معبد کومل شیرخانه که باستان شناسی هویت آنرا و نمود ساخت یک معبد آفتاب پرستی برهنی بود و شهرت آن در موقع اقتدار دایان کابلی یا برهن شاهان کابلی علاوه بر افغانستان در اقطار هندوستان هم پیچیده بود.

معبد سجاوند تا نیمه دوم قرن سوم هجری هنوز آباد بود تا اینکه عمر ولایت صفاری حین فتوحات به سمت کابل شجته زابلستان را که (فردهان) نام داشت با چهار هزار سوار مامور ساخت که آنجا را فتح کند عوفی گوید: «فردهان چون به زابلستان رسید لشکر کشید و سکاوند را بکشاد و بتان را بشکست و بت پرستان را بر انداخت و بعضی از غنایم به لشکریان داد و باقی به عمر ولایت فرستاد و فتح نامه نوشت و از وی مدد خواست...»

سجاوند بعد از قرن سوم هجری در طی چندین قرن دیگر یکی از مراکز مهم ادب و فرهنگ اسلامی شد چنانچه یکمده علمای کلام و مفسرین هالیمقا از اینجا سر بلند کرده و امروز مزار متبرک ایشان مرجع و زیارتگاه خاص دعاهم است. در دوره غزنویان قلعه و مجلسی در سکاوند بنا یافته بسود. آثار آبادی غزنوی روی دیوارها و سنگ کتبی های قدیم معبد مشهود است و در یکی دو جا سنگ کتبی های قدیم پیش از اسلام و آبادی های عصر غزنوی در روی آن هر دو دیده میشود و عملاً نشان میدهد چطور جای معتقدات و فرهنگ و معماری قدیم را آئین و تمدن و معماری اسلامی فرا گرفت.

۲۷/۳/۸

مقاله یکصد و هشتم :

بتگده سکاوند

یکی از بتگده‌های معروف افغانستان که حتی بعد از انتشار اسلام در بخشی از خاک های غربی کشور هنوز ناعصر صفاری ها به شهرت خود پا قی بود بتگده سکاوند است . میدانید که (سکاوند) کجا است ؟ این اسم که به صور مختلف (سجادند) (شجاوند) و (شکاوند) هم ضبط و تلفظ شده محلی است در (لوگر) سر راه قدیم غزنی که تا حال به همین نام قدیمی مشهور است و این اسم به شهرت که داشت بگو قتی به تمام ساحه لوگر هم تطبیق میشد .

صاحب کتاب : حدود العالم من المشرق الی المغرب می نویسد : « استاخ و سکاوند دو شهر کنت خرد برد امن گوه نهاد و جای بسیار کنت و بذر است اندر غزلی) این تعریف جغرافیائی بسیار صحیح و بسیار دقیق است . راجع به (استاخ) هنوز تحقیق نشده و موقعیت آنرا صحیح تعیین نمیتوانیم ولی موقعیت (سکاوند) واضح است و روشن و در حاشیه غربی لوگر در پای کوه بلند ی قرار دارد و این کوه را میتوان حدفاصل علاقه لوگر و غزنی خواند و یکی از راه های موثر در امر وزی غزنی که از دند لوگر عبور میکنند و بل علم را از طریق برکی برک به شیخ اباد وصل مینمایند از مجاورات سکاوند می گذرد .

سکاوند در دوره های پیش از اسلام با داشتن یک معبد بزرگ افتاب پرستی (برهمنی) شهرت زیاد داشت و اوازه معروفیت آن خارج حد و دوفور افغانستان به اقصای هندوستان هم رسیده بود .

راجع به چگونگی این معبد و این علاقه دو منبع مهم تاریخی در دست داریم یکی خاطره های زوار چینی هیوان - تسنگ و دیگری کتاب جوامع العسکریات محمد عوفی که یکی در نیمه اول قرن ۷ مسیحی و دیگری در اوایل قرن ۷ هجری معلومات میدهد و معلومات آن دو منبع تا حد زیاد با یکدیگر تطبیق میشود .

زوار چینی چینی که از علاقه تسو - کوه یعنی زابلستان (علاقه جنوب غرب کابل شامل غزنی ، لوگر کردیز تا حوالی مقر) صحبت میکنند در باب اهالی و عادات و دیانات ایشان چنین میگوید : در اینجا چندین صد معبد با تقریباً هزاران باب وجود دارد و پیرو راه بزرگ نجات میباشد . پادشاه در عقیده به مذهب داسخ

است و اهتمام زیاد به امور مذهبی دارد مردیست دانا و به فرهنگ و دانش علاقه مند میباشد. در اینجا تقریباً ده استو به است که یادگار آبادی های آشوکا پادشاه میباشد. بر علاوه چندین معبد برهمنی هم وجود دارد و بیرون مذاهب مختلف در آنها زندگی میکنند. بر همین ها متقدم هستند و بیشتر اشوکا را می پرستند این آیین از کوه اردو به از کاپیسا به اینجا در حصص جنوبی در کوه سونه گیر برده شده و معابدی برای آن آباد گردیده. مردم محلی و باشندگان نقاط دور دست همه به آن با دیده احترام می نگردند و بیرون و ایند. شهرادگان و نجیبان مردم محلی و اهالی کشور های همسایه هر سال در موقع معین به زیارت اینجا می آیند و طلا و نقره و گاو و گوسفند تقدیم میکنند.

(شونا) رب النوع آفتاب و معبد شونا عبارت از معبد آفتاب پرستی بود. زیارت آفتاب پرستی پایه بس قدیم در کشور ماداشت و اساس آن بر روی احترام مهر یا آفتاب در عصر آریایی و مهاجرت آریاها از بین سرزمین به هند گذاشته شده بود. از عصر کوشانی های بزرگ که به بعد تا زمان نشر آیین اسلامی با اینکه زیارت بودائی مخصوصاً در نیمه شرقی افغانستان عمومیت داشت آفتاب پرستی هم بهلولو به بهلولی اندودا داشت و یکی از معابد معروف آفتاب پرستی در ۱۴ کیلومتری شمال غرب کابل در کوتل خیرخانه وجود داشت که در نتیجه حفاریات مجسمه مرمری قشنگ سولیا از اینجا کشف گردیده است.

بس به اساس تعداد کرات از این چنین شبهه ای نیست که درعلاقه (سکاوند) دیگر از معابد معروف آفتاب پرستی وجود داشت در این معبد نه تنها در میان اهالی محلی بنظر احترام دیده میشد بلکه از کشورهای دیگر مخصوصاً از هند مردم به زیارت آن می آمدند.

به اساس ماخذ دیگری که از دوره های اسلامی در دست است یعنی به اساس نوشته های محمد عوفی در جوامع الحکایات بتکده سکاوند در طی سه چهار قرن اول هجری تا زمان عروج سلاله صفاری عنود آباد و به شهرت خود باقی بود عوفی میگوید: «... در آنوقت معبد بزرگ هندوان سکاوند بود در اقصای هندوستان زیارت بنان آن موضع تبرک کردند»

این بتکده تا زمان سلطنت عمرو ولایت صفاری که معاصرونی (کلمو) یا (کلمو) نامی سومین پادشاه برهمنی بر کابل و علاقه های جنوبی و شرقی امادت داشت آباد بود بدست قوماندان اعزامی عمرو ولایت که فردغان نام داشت ویران شد چنانکه عوفی میگوید: (فردغان چون به زابلستان رسید لشکر کشید و سکاوند را بشکست و بنان را بشکست و بت پرستان را بر انداخت و بعضی از غنایم به لشکر بان داد و باقی به عمرو ولایت فرستاد...» با شهادت صریح صاحب جوامع الحکایات شبهه ای

باقی نمی ماند که معبد سکاوند ، بتکده آفتاب پرستی برهمنی تا نیمه دوم قرن چهارم هجری یعنی تا قرن دهم مسیحی آباد بود و در اثر هجوم سها ۱۰۰۰ می مردم ولایت صفاری شهر سکاوند کشاد و مفتوح شد و بتکده آن ویران گردید و بتان آنرا شکستند .

مطالایی که مبنی بر شیوع دیانت (شونا) رب النوع آفتاب و معبد آفتاب پرستی سکاوند ذکر شد از روی مطالعات مسکوکات (کوهانویفتلی) و تکیکین شاهی بوضاحت نماید میشود زیرا هم هیکل نیم تنه رب النوع آفتاب روی مسکوکات زر کوب نقش است و هم نام سکاوند در آنها تحریر مییابد . البته مسکوکات دیگری هم است که یادداشتن نقش هیکل نیم تنه رب النوع آفتاب نام های نقاط دیگر مثل (زابلیستان) و (زمین داور) روی آنها خوانده میشود .

بدین ترتیب به تبیین میرسد که بتکده سکاوند از بتکده های معروف آفتاب پرستی جنوب کابل بود و در علاقه لوگر و غزنی و گرد بزیروان زیاد داشت . بیشتر از زمان عدلایت صفاری کابل در عصر سلطنت یعقوب لیت با آخر بدست مسلمانان خود افغانستان فتح شد و لوگر و شهر معروف آن سکاوند در عصر عدلایت فتح شد و بتکده سکاوند ویران گردید و مقاومت برهمن شاهان از کابل و مصافحات جنوبی آن برچیده شده .

۴۱۶۶

در بالا از لوگر نیز یاد شده و اینک در مورد لوگر تازه ترین خبر را ببینید و در آینده نزدیک در مورد چکری ، ساک و شیوه کی و بسا جاهای دیگر باز هم اسنادی ارائه خواهیم کرد.

قابل تذکر میدانم که برای مردم عادی لهوگر منطقه آیینک یا آیین اک یا آهن اک - آهنک مورد بحث است. اما عده ای گویا مکتب رفته ها از آیین اک عینک ساخته اند. مس آیینک بود و حالا شد مس عینک. ببینیم در سالهای بعدی چه نامی های دیگری را بدان آذین خواهند بست.

2010-12-8

رادیو المان

کشف آثار باستانی استخراج معدن مس عینک را به تاخیر می اندازد



کشف آثار باستانی بودایی در معدن مس عینک، استخراج بزرگ ترین معدن افغانستان توسط شرکت چینی را به تاخیر می اندازد .

باستان شناسان اخیرا در معدن مس عینک لوگر آثار باستانی بودایی به شمول یک معبد، دیوار های نقاشی شده و مجسمه هایی را که چندین متر طول دارند، کشف کردند. قدامت تاریخی برخی از این آثار به 1500 سال می رسد.

معدن عینک یکی از معدن های بزرگ مس در سطح جهان است که تصور می شود حدود نه میلیون تن مس در آن وجود دارد. پیش بینی می شود که از استخراج معدن مس عینک توسط شرکت معدن شناسی "ام سی سی" چینی، سالانه تا 400 میلیون دلار به بودجه افغانستان واریز شود.

وحید الله شهراني، وزیر معادن افغانستان بعد از یک ملاقات کاری با شرکت "ام سی سی" چین، هیات باستان شناسی فرانسوی در افغانستان و نمایندگان ملل متحد و نیروهای ایالات متحده آمریکا، گفت کشف آثار باستانی "برای مدتی کار این پروژه را به تأخیر می اندازد، اما این چیزی است که مشکلی در استخراج معدن به وجود نمی آورد".

وزیر معادن افغانستان گفت: "برخی فعالیت های معدنی به تأخیر خواهد افتاد، اما شرکت "ام سی سی" از مسولیت های خود آگاهی دارد و هرچه زودتر که آنجا توسط باستان شناسان تخلیه شود، ایشان کار استخراج معدن را به پیش خواهند برد".

شهرانی واضح نداشت که پروژه استخراج معدن مس عینک برای چه مدتی به تأخیر می افتد. اما شروع استخراج این پروژه در سال 2013 به تأخیر می افتد.

برای افغانستان قرارداد استخراج معدن مس عینک برنامه بزرگی برای بی نیاز شدن از کمک های خارجی است. فعلاً بخش زیاد بودجه دولت افغانستان از کمک های خارجی تأمین می شود. واشنگتن معتقد است که اقتصاد افغانستان در آینده بستگی به توانایی این کشور در استخراج معادن صدها میلیون دلاری اش دارد.



Großansicht des Bildes mit der Bildunterschrift

Bildunterschrift معدن مس عینک بزرگ معدن مس در جهان است

ژو یان هوی، رییس شرکت "ام سی سی" چین گفت کشف آثار تاریخی معدن مس عینک بر استخراج آن تأثیر خواهد گذاشت. به گفته او، "زمان طولانی را در بر خواهد گرفت" تا که استخراج معدن شروع گردد. او گفت شرکت اش به حفظ آثار باستانی کشف شده در معدن مس عینک متعهد است، اما کارهای استخراج معدن نیز باید به پیش برود.

چین بزرگ ترین مصرف کننده مس در جهان است، اما فقط یک سوم نیازهای خود را می تواند تولید کند. بنابراین، استخراج مس عینک برای این کشور حیاتی است.

یان هوی گفت: "این (استخراج مس عینک) برای کشور ما بسیار مهم است و همچنان برای این کشور (افغانستان) نیز بسیار مهم است".

آثار تاریخی باید منتقل شوند

شهرانی گفت هیات باستان شناسی فرانسوی در افغانستان ارزیابی مقدماتی خود از آثار باستانی معدن مس عینک را ارائه کرده است. براساس این ارزیابی در 14 قسمت ممکن است آثار تاریخی وجود داشته باشد. او گفت هیات باستان شناسی فرانسوی در افغانستان پیشنهاد کرده است که همه آثار باستانی باید منتقل شوند.

شهرانی گفت: "به منظور حفاظت این آثار برای نسل های آینده، در این مرحله تصمیم گروپ کاری بر این است که همه چیزها باید منتقل شوند". او افزود که در ابتدا آثار تاریخی در یک مخزن در نزدیکی معدن مس عینک جا به جا خواهند شد.

وزارت های معادن و اطلاعات و فرهنگ افغانستان روز یکشنبه برای حفظ و نگهداری آثار باستانی کشف شده در معدن مس عینک توافق نامه ای را امضا کردند.

شهرانی افزود که مسولان در کشف و انتقال این آثار تاریخی احتیاط کامل به خرج می دهند، زیرا به گفته او این آثار نه تنها مربوط به افغانستان، بلکه مربوط به کل جهان می باشند.

رویترز/ عارف فرهمند
ویراستار: رسول رحیم

لوگر

موقف تاریخی و جغرافیایی

کابل با موقعیت جغرافیایی خود در نقطه کهنستانی افتاده که برده های کوه ها از بسیار نزدیک تاد و در ترها آنرا فشرده . در شمال و جنوب این شهر تاریخی دوساعه نسبتاً وسیع و بسیار حاصل خیزی افتاده که هر دو اینبار خانه کابل بشمار میرود. همانطور که چنگه کاپیسا (کوهستان و کوه امن) از نظر سرسبزی و کثرت جمعیت و میزان حاصل خیزی و بسط زراعت و بقایای آثار تاریخی در شمال کابل مشهور است تقریباً به همین فاصله در سمت مقابل یعنی در جنوب با یثخت علاقه دیگری داریم بنام (لوگر) که عیناً مثل صفحات شمال کابل خاکبست زرخیز، حاصل خیز، شاداب و پرجمعیت . این دو علاقه باشباهت هائی که از يك نقطه نظر دارند و آن حاصل خیزی و میزان تولیدات زراعتی است در عین حال در نفس مفهوم واقعی این حاصل خیزی تفاوتی هم دارند به این معنی که اولی یعنی کاپیسا بیشتر باغ و تاکستان دارد و بیشتر میوه بار میدهد و لوگر در مقابل بسیار غله خیز است . کلاً از لحاظ کثرت رودخانه ها و فراوانی آب هم میان این دو علاقه فرق است به ترتیبی که اولی رودخانه های خردوشان، آب های جاری، نقاط بدیع طبیعی، گردشگاه های معروف ، آبشارها و جوش ها خاص روی ستیخ کوه ها بسیار تر دارد و در دومی فقط يك رودخانه که عبارت از رودخانه لوگر باشد جاری میباشد منتها آب این رودخانه خوب تقسیم شده و خوب تر به اراضی میرسد و خوب تر از آن در آبیاری کشتزارها استفاده میشود حال آنکه قسمت بیشتر آب هائی رودخانه هائی که به دند کاپیسا سرازیر میشود سریع حرکت میکنند و زود میگذرند و آنطوریکه بایسد استفا ده زیاد از آنها بعمل نمی آید

(لوگر) مانند (کاپیسا) علاقه ایست که در مرور تاریخ دوره های بزرگی را گذرانیده منتها در علاقه اول الذکر در نقاط مختلف مانند (بگرام) ، (با بتاوه) ، (شترک) و غیره حفاریات و تحقیقات باستان شناسی بعمل آمده حال آنکه متأسفانه در لوگر حتی در يك نقطه هم کاوش های علمی عملی نشده است . تنها

موقعیت این علاقه میان کابل و گردیز و غزنی که هر سه در اعصار مختلف کانون بزرگ اداری و سیاسی و فرهنگی بوده خود نشان میدهد که موقف این علاقه در تاریخ چقدر بزرگ است.

تاحال برای اسم (لوگر) کدها سابقه دیگری جز تذکار بطلمیوس جغرافیه نگار یونانی مصری که در قرن دوم مسیحی می زیست نیافته ایم قرار نوشته های وی در علاقه (پاروپا میزادی) که عبارت از کابلستان باشد حوزه کابل یا رودخانه کابل و معادین آن از جاهای مختلف اسم می برد که یکی آن (لوگرنا) است و کنتنکیم انگلیسی و عدد دیگر از دانشمندان هچین (لوگرنا) را از لحاظ شباهت نام و موقعیت (لوگر) فعلی تعبیر کرده اند.

یون (گر) به معنی (کوه) میباشد و (لو) مخفف (لوی) است میتوان حدس زد که شاید در دوره باستان این اسم (لوی غر) یعنی (کوهسار بزرگ) بوده و به تدریج در زبان عوام که طرفدار و متمایل اختصار است به شکل (لوغر) و (لوگر) درآمده باشد.

علاقه لوگر دراز منه باستان یکی از مناطقی بود که زبان (اوردی) در آن رواج داشت و هنوز بقایای آن در (برکی برک) دیده میشود مطالعه ریشه این نام و بسا نام های دیگر این علاقه که از آن مختصر ذکر می خواهم نمود محتاج تتبع است و مطالعه در زبان (اوردی) کمک شایانی خواهد نمود. شنیدن نام های اماکن، نهرها، کارپزهای ناحیت لوگر واقعا مفکوره مشخصی در ذهن تولید میکنند از قبیل: کارپز رسن، کارپز سن، کارپز روشن (نام حالیه کارپز درویش) کارپز خور، بل جوگی، نهر راجان، نهر منج، نهر بند، جوی بابوس ده کشن، غندی کشن، باد خواب، شانه وغیره. همین تسمیه (برکی برک) که الان هم چند خانواده محدود در آنجا به زبان (اوردی) تسکلم میکنند اسمی عجیب نیست؛ همین قسم تسمیه (برکی راجان). بقایای زبان (اوردی) علاوه بر (برکی برک) لوگر در علاقه (کاتی گرام) و زیرستان هم باقی مانده است.

در لوگر نقاط متعدد دست که اهالی از آنجاها شواهدی یافته و یادیده و سراغ دارند. از (موسپی) که اینهم یکی از همان نام های عجیبی است که سورت صحیح آنرا نمیدانم چطور بنویسم مجسمه های کوچک اسب و سوارکار از گل پخته پیدا میشود که یکی دو نمونه آن در موزه کابل هم موجود است و نظیران با کمی اختلاف از بگرام هم پیدا شده و معمولا از نظر تاریخ آنرا به اواخر عصر کوشانی های بزرگ به قرن سوم مسیحی نسبت داده میتوانیم. از زمین های زراعتی و باغ های اطراف (باد خواب شانه) مسکوکات غزنویان و کوشانیان پیدا شده و میشود و برخی مجسمه های فلزی و مهر های فلزی و غیره.

بدست می آید. در نقطه می موسوم به «خم هندو» که به شرق «کلنگار» واقع است نظر به اظهار مردم مسکوکات زیاد پیدا میشود هکذا از نقاط دیگری مثل «دشت تخت شاه» و «رستی میدان» شواهد تاریخی گسار گسار بنظر میخورد.

شبهه می نیست که در استان های محلی و فولکور اطراف بیشتر نام های مذکور را فرا گرفته. همین «باد خواب شانه» قصه های مختلف دارد. برخی میگویند که اصل این تسمیه «باد - خواب» بوده و نسیم فرح بخشی در اینجا میوزید و «خواب بسکاه» یا «خواب خسانه» غزنیویان در اینجا بوده و «باد خواب شانه» را اصلاً «باد خواب شاهانه» تعبیر میتوان کرد. برخی دیگر در چشمه های متعدد و مسلسل اینجا قصه های دیگری می بینند و میگویند میان این چشمه ها چشمه های «سلطان پور» جلال آباد ارتباط زیرزمینی موجود است. شبهه می نیست که چشمه های باد خواب شانه لوگر و چشمه های سلطان پور جلال آباد در عرف اهل منو کابل مقام متبرک داشته و هنوز هم سالانه میله های بزرگی در این دو حدود بعمل می آید خلاصه علاوه لوگر که از تنگی «دافجان» تا کوتل «التمور» و از «چرخ» تا (سجانده) منبسط است علاقه بسیار وسیعی است که در زمینه تاریخی چه اسلامی و چه پیش از اسلامی دوره های مختلف فرهنگی را گذرانیده و شواهدی که درین ناحیه حد به حد دیده میشود حکم میکنند که اینجا حتمی باید کاوش های بعمل آید.

۴۷/۴/۱۹

موقعیت و مفهوم استراتژی

در انبساط دامنه آبادی های کابل

کابل از نظر موقعیت جغرافیایی در میان چندین پرده های بیچ در بیچ کوه ها و تپه ها افتاده که یکی دیگری را در بر گرفته اگر به چهار طرف شهر نگاه شود یک سلسله تپه ها مثل (مر نجان) (کلو له پشته) (بی بی مهر) و غیره در پیرامون نزدیک به آبادی ها افتاده. خود قسمت متمرکز شهر را دو کوه بیچه (شیر دروازه) و (آسه مائی) بین خود فشرد و خارج تر و دورتر حلقه های دیگر کوه ها به چهار طرف وادی های شهر بیچ و تاب خود داده. همه میدانیم که شهر کابل به شهادت انان بودائی روی تپه های ماحول خود در روزگاران گذشته پیش از اسلام هم آبادی های داشته دامنه این آبادی به قرن های دوسه مسیحی عقب می رود و به شهادت مسکوکاتی که از کول چمن حضوری بدست آمده معلوم میشود که در قرن های ۴ و ۵ هم در این حدود آبادی های وجود داشت. اما چون اسکنند ر حتی زایر چینی هیوان تسنگک حین عبور خویش از اینجا در شهر کابل فعلی متوقف نشده اند حدس میزنند که شهر کابل در ادوار پیش از اسلام با اینسکه آبادی ها و معابدی داشته اهمیت بسیار زیاد نداشته علت این امر دقتی خوب فهمیده میشود که موقعیت شهر بزرگ بگرام در هشتماد کیلومتری شمال کابل مد نظر گرفته شود انگاه خوب فهمیده میشود که بگرام چون شهر بزرگ و پابنخت کوشانشاهان بود انظار جهانکشایان و علمای بزرگ بودائی ر به خود معطوف میداشت و کابل در حاشیه دور تر و کناره ترازرا رفت آمد عمومی معمول ان زمان قرار گرفته بود. کسانکه در شهر کابل زندگی میکنند و خار جهانی که بار اول بکابل می آیند همه يك چیز عجیب در بین شهر دیده و می بینند که عبادت از حصار بزرگ است که روی کوه های شیر دروازه و آسه مائی کشیده شده آبادی در کشیدن چنین حصاری بزرگ منظور غیر از مفاد نظامی و استراتژیکی چیز دیگر بود. اما منظور که دیوار بزرگ چین در مقابل هجوم منها کشیده شد و منظور از آن دیوار بزرگ که جز مدافعه چیز دیگر نبود همین دیوار بزرگ روی کوه های کابل هم محض بغرض دفاع شهر و دفاع آبادی های داخل حصاران ساخته شده و منظور از آن مدافعه بوده. همیشه باد بدن این دیوارها این سوال بطاظر میگذرد که آیا این حصار مستحکم از طرف کی و به چه سال و تاریخ ساخته شده است؟ متاسفانه هیچ يك ماخذ موثق تاریخی و هیچ يك کتیبه و سنگت تپشته می تا حال سراغ نداریم که ما را بطور صحیح در باب چنین يك مسئله بزرگ معلومات صحیح و موثق بدهد. (یاد ر گسیانی) بکنفر از دانشمندان ایطا لیا می که مدت ۱۸ سال در کابل بود و کتابی بنام (اقفانستان چهاررا - آسیا) نوشته معتقد است که دیوار های روی کوه های کابل در عصر یفتلی های گذاری و تکمیل شده است.

این یفتلی‌ها که در طی قرن ۵ مسیحی در تاریخ افغانستان پدیدار گردیده اند مردمانی بودند جنگجو و نظامی منش با قند و اندام سترگ و درشت و خشن به مبارزه دیگر به تمام معنی نظامی و جنگجو و متحارب اینها از آسیای مرکزی از ماورای پامیر و سر دریا و آمو دریا آمده بالاخره در بدخشان در تخارستان قدیم محل اقامت افکنندند. این یفتلی‌ها بعد از اینکه به تشکیل سلطنت و مقرو قرار گاهی در بدخشان موفق شدند به دودسته عمومی منقسم گردیدند که یکدسته از همان بدخشان بطرف غرب تا آخرین نقاط سرحدی خاک‌های امروزی افغانستان نفوذ خویش را منبسط ساختند و با اساسا سانیان در او یختند و آنها را عقب زدند و دسته دیگر به جنوب هندو کش فرود آمدند و در کاپیسا و کابل و زابل پراکنده گردیدند و قبیله مهم ایشان (زاول) نام داشت و چون در حوالی غزنه متمرکز گردیدند آن حوالی بنام ایشان به (زاول) شهرت پیدا کرد.

این یفتلی‌ها با همان شیرة نظامی به فکر احداث دیوار بزرگی روی کوه‌های کابل برآمدند و با همان شدت و وحدت که مختص ایشان بود و با همان احکام شدیدی که در تمویل او امر صادر میکردند به آبادی دیوارهای روی کوه‌های کابل اقدام کردند و این حصار بزرگ که هنوز خوشبختانه بقایای آن تا یک حصه زیاد موجود است بمیان آمد.

کابل از خود (کهن دژی) داشت و این (کهن دژ) همان بالا حصار آن بود که در ماخذ قدیم چه عربی و فارسی به نام (حصار) و (دژ) و (کهن دژ) و (قلعه) و به صفات (حصینه) و مستحکم و غیره یاد شده و شهر علاوه بر قلعه که هسته متین و مستحکم آن بود بعضی هم داشت. خوب اگر دقت شود اول خود کهن دژ دارای استحکامات و باره و برج متین بود و بعد در بعض شهر دورادوران حصار دیگر کشیده شده بود که دیوارهای روی کوه‌های کابل جزء بقایای آن است.

تمهیر حصار روی دیوارهای کابل کار کوچکی نبود چه از نظر دقت و چه از نظر مصالح کار بزرگی بشمار میرود و تکمیل آن در ۲ طولانی سلطنت مقتدری را ایجاب میکند و نشان میدهد که اهمیت نظامی و سوق الجیشی نقطه‌ای که کابل در آن آباد و معمور بود در قرن ۵ مسیحی ایجاب میکرد که ترتیبات تدافعی مهمی گرفته شود.

همه میدانیم و شنیده و خوانده ایم که ترتیب شاهان کابل به این حصار و به این استحکامات اهمیت زیاد میدادند. همین حصار حین رسیدن قوای مجهز عربی در اواسط قرن هفتم مسیحی با برجا بود و جنگ‌های خونین میان مدافعان شهر و سپاه عربی صورت گرفت و دامنه این جنگ‌ها در ما حول این دیوارها چندین مرتبه تکرار شد. کابل پیش از تمهیر حصار روی کوه‌ها دهنده نبی بیش نبود و دیوارهای مذکور بدان اهمیت و مرکزیت خاصی بخشید و از روزیکه دیوارها آباد و حصار شکل آخرین خود را با دروازه‌های بزرگ و ضخیم خود تکمیل کرد کابل بحیث یکی از پایتخت‌های مستحکم و مراکز تیر و منند در آمد. ۴۷۴ ر ۳

یعقوب لیث صفاری

و

بت های زرین و سیمین کابل

برخی از ماخذ اسلامی مانند المسالك و ممالك اصطخری و حدود العالم و اشکال العالم منسوب به جیهانی حین صحبت از کهنش و قلعت کابل از بت خانه معروفی هم یاد میکنند که علی العموم رای های بعضی زبیل شاهان کابلی در آنجا تاج پوشی میکردند. این اشاره میرساند که در دوره سلطنت زبیل شاهان معبدی بسیار مهم و معروفی در کابل وجود داشت و مراسم تاج پوشی شاهان سلاله برهمنی و هندوی کابلی در آنجا صورت میگرفت. از ماخذ اسلامی بر می آید که یعقوب لیث موسس سلاله صفاری که در سال ۲۵۷ یا ۲۵۸ هجری قمری کابل را فتح کرد بت های طلائی و نقره ای بدست آورده و به بغداد فرستاد صاحب تاریخ سیستان درین مورد چنین مینویسد: «چون یعقوب به کرمان رسید محمد بن واصل پذیرا آمد با سپاه خویش به طاعت و فرمان برداری و هدایا و مالهای بسیار پیش یعقوب آورده و یعقوب بسیار او را دوست داشت و در سوسلی بسیار هدایا و پنجاه بت زرین و سیمین که از کابل آورده بود سوی معتمد فرستاد که به مکه فرستد تا بحرم مکه در آن مردمان فرو برند برغم کفار...» پس در آمدن یعقوب لیث صفاری در اواسط قرن سوم هجری به کابل و در بردن بت های زرین و سیمین ازین شهر در نتیجه تخریب کردن معبدی مهمی شهبه نمی نیست. آیا این معبد در کجا بود و چه نوع معبدی بود؟ این سوال است که میخواهم مختصری در اطراف آن تجسس کنم.

مورخان اسلامی افغانستان عبدالجی ضحاک گردیزی و محمد عوفی در جوامع الحکمایات از جنگ های زبیل شاه کابل و یعقوب لیث صفاری تذکره ای داده اند این زبیل شاه بشرحیکه در فصل چهاردهم جمله دوم تاریخ افغانستان در فصل رایان کابلی یا برهمن شاهان کابل (۱۵۱۰-۱۵۱۱) عبارت از (سامننه دیوا) دومین پادشاه سلسله هندو شاهی بود که او را (سامنت) یا (سامنند) هم خوانده اند و مکوکات او بیشتر از افغانستان و علاقه های سرحدی پیدا شده و میشود. همانطور که یعقوب لیث با سامننه دیوا در کابل مواجه شد برادرش عمرو لیث در غزنی و کابل و لوگر با (کلمو) یا (کلمو) سومین پادشاه این دو دمان مقابل گردید. به امر یعقوب معبد معروف کابل و به امر عمرو برادرش معبد مشهور سکاوند لوگر ویران شد.

آیا معبد معروف کابل که رایان کابلی در آنجا تاج پوشی میکردند و تا اواسط قرن سوم هجری هم بت های طلائی و نقره ای در آن وجود داشت در کجا بود؟ در نفس شهر کابل یا در مصافحات دور و نزدیک آن؟

شبهه می نیست که بقایای معابد بودایی در پوزه های کوهها و تپه های کابل از شیوکی و کمری و چکری گرفته تا کوتل خیر خانه و دامنه علی آباد همه جا وجود داشت در تمام پوزه های شیر دروازه و آسمانی و تپه مر نجان دیده شده و از بعضی از آنها هم مثل خواجه صفا، تپه مر نجان، تپه خزان، کوتل خیر خانه، انار و شواهدی هم در اثر حفاریات کشف شده که به موزه کابل موجود است. معبد برهمنی آفتاب پرستی کوتل خیر خانه معبد بودایی دامنه علی آباد، معبد مجاور تنگی یعقوب در شیوکی هر کدام بجای خود اهمیت بسزایی داشت ولی شواهد بتان زرین و سیمین در هیچ کدام آنها دیده نشده است الا در یک جای که اینک محل آنرا معرفی میکنم.

مسن انگلیس که در سال های ۱۸۲۶ و ۱۸۲۸ در حدود ۱۳۰ سال قبل وارد افغانستان شده و مدتی در کابل اقامت داشت و در بالا حصار در عصر امیر دوست محمد خان می زیست در نزدیکی بالا حصار در جوار مزار حضرت تمیم (رض) از کشف معبد و بت های صحبت میکنند که بعد از شنیدن آن منطق حکم میکنند که محتملا معبدی که از آن اجسام زرین و سیمین در عصر صفاری کشف شده است همین جا بوده مسن انگلیس چنین میگوید: «که در پای قول شمس که به فاصله نیم میلی جنوب غرب بالا حصار افتاده و از آنجا راهی از سر گردنه کوه بطرف چاردهی رفته باغی است متعلق اخوند هدایت الله درین باغ پشته ایست و بعد از کاوش در آن دو طبقه سمج پدیدار شد که خشت های بزرگ در تعمیر آن بکار رفته بود. در یکی از گوشه های پشته طاقی و پاره هایی نمودار شد و مجاور هر پاره مجسمه هایی قشنگ ظاهر گردید ملون به رنگ های سفید و سرخ و بر سر آنها برگ های طلائی وضع شده بود. برگ های طلائی و لاجوردی روی آهنی داخل رواق طاق هم دیده میشد. در پای طاق روی سنگی نوشته هایی هم به مشاهده رسید. در سایر کنج های پشته اطاق های دیگر و مجسمه های دیگر کشف شد که یکی آن به المی ۱۰ فوت طول داشت و با برگ های طلائی تزئین یافته بود. مسن در آخر بیانات خود میگوید که اخوند هدایت الله و پسرانش قسمتی از برگ های طلائی را به زرگران کابل فروختند...»

به ترتیبی که چارل مسن تصریح میکنند در حوالی باغچه ارا مگه حضرت تمیم در مجاورت قدیم بالا حصار خرابه های یک معبد قدیمه در پشته های باغ اخوند هدایت الله در ۱۳۰ سال قبل دیده شده و گرد سر مجسمه های قشنگ گسل برگ های طلائی بصورت تزئین به مشاهده رسید. آری باوصف این حقایق نمیتوان گفت که معبد معروفی که بت های زرین و سیمین آنرا در اواسط قرن سوم هجری موسس سلاله صفاری به بغداد فرستاد در همین نقطه آباد بوده معبد معروف کابل اگر در نفس شهر بوده یا بد در چنین یک نقطه می بوده باشد زیرا منطقه می که بنام شهدای صالحین شهرت پیدا کرده و این شهرت هم بعد از شهادت مسلمانان اسلامی بمیان آمده است در مجاورت کهنه قدیم کابل نقطه مهمی بود و از احتمال بیرون نیست که معبد معروف کابل در همین جا بود. باشد.

در مورد کتاب افغانستان در پرتو تاریخ در آغاز این نبشته مطالبی نوشتم و اینک باز چند جمله ای در مورد کتاب :

این کتاب در بخش طبع حروفی به چاپ رسیده و یقیناً بیشتر از سه ماه وقت برای حروف چینی این کتاب مصرف گردیده و یک شعبه معین با بیشتر از ده نفر کارگر چاپ در مطبعه دولتی از سر صبح تا ساعت چهار بعد از چاشت مصروف حروف چینی و چاپ و صحافت این کتاب تاریخی بوده اند.

یعنی نخست با حروف سربی حروف چینی شده و بعد در ماشین سلندر ساخت هایدلبرگ جرمنی به چاپ رسیده بود. 284 صفحه یعنی دوصد و هشتاد و چهار روز کار حروف چینی از بام تا شام توسط یک نفر کارگر. باز ورق امتحان یا پرورف را چاپ کردن و باز تصحیح و باز تدقیق و بعد چاپ و بسته بندی و برش و همه کارهای صحافی یعنی سه ماه کار یک شعبه چاپ طبع حروفی.

معاون فنی چاپ در آن زمان استاد بزرگوار محمد یوسف بخشی بودند.



استاد محمد یوسف بخشی معاون فنی مطبعه دولتی که به همت والای وی و شاگردانشان کتاب افغانستان در پرتو تاریخ و تمام نشرات مطبعه دولتی و بیهقی چاپ گردیده اند و آخرین مطبعه را مطبعه آزادی نام گذاشته اند. استاد بخشی بیشتر از پنجاه سال در مطبعه استاد بوده اند و برمن نیز حق استادی دارند.

باقی سمندر با استاد در این عکس دیده میشوند. عکاسی در همین سال است.

هنور به دقت نمیدانم که رییس مطبعه در آنروز گار شاد روان سید محمد ابراهیم قندهاری منجم بسیار معروف افغانستان بودند یا سید خلیل الله زیوری؟

سید خلیل الله زیوری تحصیلات عالی اش را در لندن بسالهای 1956 یا 57 با استاد علی محمد زهما بپایان رسانیده بودندو یکی از زبر دست ترین خبرنگاران افغانستان بودند که سالها نطق زبان انگلیسی در رادیو کابل بوده و همچنان گرداننده کابل تایمز، انیس و مطبعه دولتی بوده و در اخیر به مثابه مترجم در سفارت جاپان مصروف کار بودند. در زمان حاکمیت حزب گویا و یا به اصطلاح دموکراتیک خلق به شهادت رسیدند. یادش گرامی باد. در حین چاپ کتاب افغانستان در پرتو تاریخ سید خلیل توجه شایان داشت.

در این بخش میکوشم فقط پستی کتاب، مقدمه ای کتاب و چند مقاله آنرا برای شما آماده نشرگردانم. در شماره های بعدی امید وارم بتوانم بخشهای از این کتاب را باز هم برای شما بفرستم تا باشد که نسل

امروزی افغانستان تاریخ مردم اصلی و کلاسیک کابل و افغانستان و یک بخش مهم از تاریخ و فرهنگ کابلستان و خراسان دیروزی را مفت و رایگان به ملا محمد عمر و بن لادن و همفکران شان ندهند.

ما دیدیم که در مورد مولانا جلال الدین بلخی، در مورد سنایی و یا در مورد ناصر خسرو و یا ابوریحان بیرونی و یا ابن سینا چگونه همسایه گان ما پیش دستی نموده و همه را با خاک و خانه ما از خود میدانند و ما را جز قلمرو اجداد و آبیشان جلوه میدهند و نقشه های عظمت طلبانه و برتری منشی شان را میخواهند در اریکه قدرت برسانند.

یک عده ای تنگ نظر حتی زبان مارا از ما ندانسته و بدیگران میبخشند.

عده ای دیگر افغانستان را عمق منطقه استراتژی یک خود میخوانند و جنرال حمید گل و نصیر الله بابر و دیگران قصد نه تنها تاراج همه دارو ندار مارا دارند ، بلکه برای حاکمیت شان بعد از سال 2014 آمادگی بیشتر میگیرند.

از اینرو پخش نمودن و نشر نمودن این مقاله ها از یک سو دفاع مستقیم و بدون قید و شرط از زندگی و دین و مذهب و روش زندگی هموطنان من که دیگران آنها را بخاطر تبعیضی که دارند ، اهل هنود میدانند ، خواهد بود و از سوی دیگر باز نگری است به تاریخ کابلستان و فرهنگ کلاسیک خراسان دیروزی و بخشهایی معین از افغانستان امروزی.

من از این میراث میخواهم دفاع نمایم و هویت تاریخی کابلی بودن خود را فراموش نخواهم کرد. به ویژه اینکه زادگاه من ویسل آباد چهاردهی است و دیوار های بالای کوه های شیر دروازه و آسه مایی کابل برای من جز گوشت و پوست و استخوانم شمرده میشود. این دیوار ها برایم بیشتر از هزار جلد کتاب ، قصه ها و داستانها و تاریخ واقعی حکایت دارند. این دیوار ها برایم از عرب ها، انگلیس ها ، روس ها ، تنظیم ها و احزاب پشاور و قمی و تهرانی و طالبان و اخیرن از ناتو و شرکاو ایتلاف بین المللی شان و بسا گپ های دیگر قصه ها دارد که در موقع آرزای یاد خواهم کرد.